

# ارتباط نگرش فرزند نسبت به پدر و ساختار شخصیت مرزی: نقش واسطه‌ای روابط موضوعی □

## The Relevance of Child's Attitude toward Father and Borderline Personality Organization: The Mediator of Object Relations □

Behnaz Abasi-Rad, MSc

Nader Monirpoor, PhD ✉

Hasan Mirza-Hoseini, PhD

بهناز عباسی راد \*

دکتر نادر منیرپور \*

دکتر حسن میرزاحسینی \*

### Abstract

The present study aims to Explaining model of Borderline Personality Organization on the basis of Primary Object Relation and of attitude to father. The research method was descriptive and correlational. The statistical population of the study consisted of all undergraduate students of University in Tehran in the school year they were in 2017- 18. For this purpose, 250 of these students were selected using multi-stage cluster random sampling. In order to collect data, the Subject Relations Questionnaire (1995), The Kernberg Personality Inventory Questionnaire (IPO), Child's Attitude toward Father Scale (CAFS) were used to analyze the data. A structural equation modeling was used. The results showed that 22% of the dispersion of the scores of Borderline Personality Organization was explained indirectly through the Primary object relation. In addition, the results of this study, estimating the structural model in which Child's Attitude toward Father as an in-depended variable and object relations were introduced into the mediator, showed that this model explains 22% of Borderline Personality Organization. thus , the negative function of father as a reference to power in the triple relations of mother - child - father during the pre - oedipus period can form the Borderline Personality Organization in adulthood . The Borderline Personality Organization indirectly could be interpreted by Child's Attitude toward Father via primary object relations and personality organization.

**Keywords:** Borderline Personality Organization, primary object relation, Child's Attitude toward Father

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین سازمان شخصیت مرزی براساس روابط موضوعی اولیه و نگرش فرزند نسبت به پدر انجام شد. این پژوهش از نوع توصیفی بود که به روش همبستگی انجام شد. جامعه آماری شامل کلیه دانشجویان دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه‌های تهران در سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ بود، که ۴۴۱ نفر از آنها با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. شرکت کنندگان سیاهه‌های روابط موضوعی، سازمان شخصیت مرزی و مقیاس نگرش نسبت به پدر را تکمیل کردند. مدل یابی معادلات ساختاری با استفاده از داده‌های بدست آمده از پرسشنامه‌ها انجام شد. نتایج نشان داد که نگرش نسبت به پدر به طور مستقیم ۰/۰۳ درصد و به واسطه روابط موضوعی ۰/۲۲ درصد از ساختار شخصیت مرزی را تبیین می‌کند. در مجموع، برآورد مدل ساختاری که در آن نگرش فرزند نسبت به پدر متغیر پیش بین و روابط موضوعی به عنوان متغیر میانجی وارد مدل شدند، نشان داد که این مدل ۲۲ درصد از ساختار شخصیت مرزی را تبیین می‌کند. بنابراین می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که سازمان شخصیت مرزی تنها به صورت غیرمستقیم و از طریق روابط موضوعی اولیه، توسط نگرش نسبت به پدر به صورت منفی تبیین می‌گردد. لذا عملکرد منفی پدر به عنوان مرجع قدرت در روابط سه گانه مادر- کودک- پدر در دوره پیش ادیپ می‌تواند باعث شکل‌گیری ساختار مرزی در بزرگسالی شود.

**کلیدواژه‌ها:** روابط موضوعی اولیه، ساختار شخصیت

مرزی، نگرش نسبت به پدر

□ Department of General Psychology, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran  
✉Email: monirpoor1357@gmail.com

□ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۴/۲ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۱۰/۱۲  
\* گروه روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران

## ● مقدمه

رویکرد کرنبرگ در شخصیت بر ساختارهای روانشناختی که تصور می‌رود زیربنای جلوه‌های توصیفی کنشوری شخصیت و آسیب شخصیت است تأکید دارد (کرنبرگ، ۱۹۸۴). این ساختارهای روانشناختی عبارت است از الگوهای بادوام و باثبات کنشوری شخصیت، که مکرراً در شرایط خاصی فعال می‌شوند، ساختارهای روانشناختی تجربه ذهنی، ادراکات و رفتار فرد را سازمان می‌دهند (کرنبرگ، ۲۰۰۶). کرنبرگ، بیماران مبتلا به اختلال مرزی را در سطح سازمان شخصیت مرزی قرار می‌دهد که با بیشبانی فوق العاده عاطفه، خلق، رفتار و مشکلات مربوط به روابط موضوعی مشخص می‌شود. در این الگو، مکانیسم‌های دفاعی ابتدایی نظیر دونیمه‌سازی و همانندسازی فراقنانه و همچنین آشفتگی هویت، مختص BPD است که تحقیقات مختلف نیز آن را تأیید کرده است (میلون، میلون و دیویس، ۱۹۹۴).

کرنبرگ سازمان شخصیت را به چهار گروه سالم، نروتیک، مرزی و سایکوتیک تقسیم کرده است این متمایز سازی بر مبنای کیفیت عملکرد من و روابط موضوعی درونی شده انجام گرفته است (میلون و همکاران، ۲۰۰۴) کرنبرگ، و بیتمن و فوناگی نیز اخیراً برای سهولت و کاربرد بهتر آن، سازمان‌های نروتیک و مرزی را به نروتیک بالا و پایین و مرزی بالا و پایین، تقسیم کرده‌اند. (کلیگور، کرنبرگ و کالرکین، ۲۰۰۷). در سطح شدیدتر، سطح مرزی، بیماران با خشکی شخصیت شدید و بسیار ناسازگار و آسیب هویتی معنادار بالینی تعریف می‌شوند، در این طیف اشخاص مکانیزم‌های دفاعی از نوع دو نیمسازگی و آزمون واقعیت اما در حالت شدید عاطفی دچار اختلال است (کلیگور و همکاران، ۲۰۰۷). روابط موضوعی درونی (خود-دیگری) در نروتیک‌ها تعارضات نسبتاً ثابت در بین ساختارهای روانی زیربنایی محسوب شده و در افراد مرزی در سطحی چند پاره تر باقی می‌مانند و آنان باز نمودهای درونی از خود و دیگران دارند که لزوماً نیستند و متناظر با نمود روانی تکانه‌ها و منع‌های جدا شده آنها ست (کرنبرگ، ۲۰۱۵). آسیب هویت معنادار بالینی با حس خود و تجربه دیگران مهم، که در طی زمان و موقعیت‌های گوناگون بی‌ثبات و تجزیه شده، همراه است. تجربه ذهنی چنین فردی از دیگران فاقد ظرافت و عمق، و کم و بیش دو قطبی (سیاه و سفید) و سطحی است، سلیقه‌ها، باورها و ارزش‌ها بی‌ثبات هستند، معمولاً از دیگران در

محیط اخذ شده‌اند، و ممکن است به آسانی و به شکل چشم‌گیری با تغییرات محیط تغییر کنند. صفات شخصیت ناسازگارانه در دو سطح آسیب شخصیت نرووتیک و مرزی، احتمالاً به صورت بازداری رفتارهای بهنجار و الگوهای رفتاری بازداری یا به صورت تشدید رفتارهای خاص (الگوهای رفتاری واکنشی) بروز می‌کند. تظاهرات رایج دیگر این دو سطح آسیب شخصیت عبارت است از بازداری‌های مرتبط با جنسیت، صمیمیت و موفقیت شغلی. این کنش‌وری‌های پایین‌تر از حد بهینه معمولاً باعث ناکامی و ناامیدی برای افراد می‌شود که علی‌رغم تلاش زیاد، خود را در تغییر دادن این حیطه‌ها ناتوان می‌یابند، در سطح سایکوتیک، که شدیدترین آسیب شخصیت را دارد، حس فرد نسبت به دیگران دارای یکپارچگی ضعیف، سطحی، متغیر و غیر واقع‌بینانه است، روابط میان فردی سطحی و ناپایدار است، عدم سرمایه‌گذاری در کار و فعالیت‌های تفریحی دیده می‌شود، دفاع‌های مبتنی بر دو نیم‌سازی غالب هستند، خشکی شدید شخصیت وجود دارد، واقعیت‌سنجی اساساً سالم اما در موقعیت‌های عاطفی مختل و نظام ارزش‌های متناقض و به‌طور ناقص درونی شده است (کلیگور و همکاران، ۲۰۰۷). صفات و در سطح پایین شخصیت، به عنوان سازمان شخصیت مرزی شناخته می‌شود که با هویت آشفته و مکانیسم‌های دفاعی ابتدایی مثل جداسازی مشخص می‌شود (ساگستر و همکاران، ۲۰۲۰).

کودک به علت عدم حضور فیزیکی فعال پدر، به لحاظ روانشناختی موفق به برقراری ارتباط معنادار با او نمی‌گردد (جونز، ۲۰۰۸). هرچند، دیدگاه کلاسیک روان‌تحلیل‌گری، آشفتگی‌های تحولی از جمله ساختار ناپخته من، تثبیت در مرحله دهانی، و نیز کنترل‌های ناقص من را برای کودکانی که در طی مرحله پیش‌ادیبی فقدان پدر را تجربه کرده‌اند، گزارش نموده‌اند (نیوبار، ۱۹۶۰: نقل از واین بورگ، ۲۰۰۰)، تأثیرات ساختاری و عمیق‌تری نیز متعاقب عدم حضور مؤثر و فعال پدر در فرایندهای تحولی کودک ایجاد می‌گردد. کودکان محروم از پدر ممکن است در برآورده ساختن نیازهای تحولی معین خود در چارچوب تحول فرایند جدایی و تفرد، تحول عقده ادیب، شکل‌گیری هویت جنسی، و شکل‌دهی به روابط موضوعی، ناکام مانده و به سمت منفی از جمله اضطراب، شرم، تنهایی و اندوه سوق پیدا کند (رضا قلی، ۱۳۸۸). نظریه پردازان در قلمرو دانش روان‌تحلیل‌گری، پدر را به عنوان تصویری اصلی و محوری در زندگی روانی هر فرد، مورد توجه قرار داده‌اند. فروید با

توصیف نقش اساسی پدر در مرحله پیش ادیپی، اعتبار ویژه‌ای به جایگاه پدر بخشید. او از پدر تحت عنوان یک «آرمان من» اولیه یاد کرد. از طرفی کلاین، مراحل پیش تناسلی تحول ادیپ را مادر محور توصیف نمود، به باور وی، ارتباط با پدر به عنوان یک موضوع جزئی، در سایه رشک و حسدی که کودک - چه پسر و چه دختر - برای تصاحب مادر احساس می کند، اهمیت پیدا می نماید (اچگاین، ۲۰۰۲).

فقدان درگیری و حضور پدران در شکل گیری و رشد عاطفی فرزندان ممکن است این چنین پیامدهای منفیای به دنبال داشته باشد: افسردگی، ضعف خودانگاره، خشونت، اضطراب، جدایی، طرد، انزجار از خود (خودبیزاری)، اختلال عاطفی و بسیاری مشکلات دیگر، که بدون شک باعث تأخیر در فرایند طبیعی رشد می شود (چریتی، ۲۰۰۳؛ کاپیکیران، ۲۰۱۴). صفات شخصیتی مثبت از قبیل همدلی، خودانگاره مناسب (گرین، ۲۰۰۲؛ اسمیت، ۱۹۹۶)، خویشتنداری، سلامت روانی، کفایت اجتماعی، و مهارت های اساسی زندگی حاصل روابط فرزندان با پدری صمیمی است (ایوانز و فوگارتی، ۱۹۹۹)، براساس تحقیقات انجام شده حضور پدر و مادر به گونه ای متفاوت بر روابط تأثیر می گذارد (داجام و همکاران، ۲۰۰۲؛ لیپرمن و همکاران، ۱۹۹۹)، همچنین داویدز (۲۰۰۲) بیان می کند که پدر و مادر درونی شده به عنوان دو موضوع مجزا در ذهن نوزاد دیده می شوند که هر کدام دامنه خود را اشغال می کنند. دامنه مادر شامل پرورش، تسلی و رسیدگی به نیازهای نوزاد است در حالی که دامنه پدر شامل تنظیمات مرزی و تست واقعیت است که به نوزاد کمک می کند تا ارضا نیاز خود را به تاخیر بیندازد. باید توجه داشت به همان اندازه که یک نوزاد نیازمند زنده ماندن بیولوژیکی برای رشد در بزرگسالی سالم است که نقش مکمل پدر در کنار مادر ضروری به نظر می رسد حضور پدر اهمیت ویژه ای در کاهش تعارض در روابط دوستانه دارد. پدر به عنوان یک موضوع خود مهم، از تحول یکپارچه و مبتنی بر واقعیت احساس خود کودک، حمایت می نماید (کوهات، ۱۹۷۷) و بر اساس دیدگاه های روانشناسی خود، این گونه برمی آید که نقش پدر در این رویکرد به صورت جایگاهی مورد توجه قرار می گیرد که می تواند آرمانی سازی شده و در شکل گیری و ایجاد احساس خود درونی تأثیر گذار باشد (لیمن و ابلین، ۲۰۰۰). از سوی دیگر جونز (۲۰۰۵) ادعا می کند که پدر می تواند «آنچه به طور سنتی به عنوان وظایف مادرانه دیده شده است را انجام دهد». این که پدر می تواند نقش دیگری را ایفا

کند مانند یک شکل جایگزین یا بیشتر از آن توسط ابلین (۱۹۷۵)، هرتزاگ (۱۹۸۰) و دیاموند (۱۹۹۸) حمایت می‌شود. در نظریه دلبستگی نیز، پدر می‌تواند شخصیت دلبستگی اولیه یا ثانویه باشد امروزه با تغییرات زیادی که برای خانواده سنتی غربی اتفاق می‌افتد، مطالعات مشاهده مستقیم صورت گرفته است که تایید می‌کند پدر نقشی مهم و منحصر به فرد در رشد نوزاد ایفا می‌کند و همین مسئله منجر به ایجاد «یک مدل پیچیده تری، از پدر» شده است که تا کنون در حال گسترش است (ابلین و لیمن، ۲۰۰۰).

پژوهش‌ها دیگری نشان می‌دهند که در کل پدران نسبت به مادران زمان کمتری را به تربیت فرزندان اختصاص می‌دهند، زمان تعامل پدرها با فرزندانشان حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد زمانی است که مادرها به فرزندشان اختصاص می‌دهند (لم، ۲۰۰۲) سبک والدینی پدر (درگیری، گرما و خودمختاری پدر) می‌تواند بر خودکارآمدی، هدفمندی، آینده اندیشی و به طور کلی بر عاملیت کودک مؤثر باشد و تاب‌آوری او افزایش دهد (مهردوی مزده، ۱۳۹۷) به علاوه در خانواده‌هایی که میزان ساعات و نوع فعالیتی که پدر با فرزند خود دارد با ساعات و نوع فعالیت مادر یکسان باشد، باز هم از نظر ماهیت و کیفیت درگیری و تعامل تفاوت چشمگیری بین مادر و پدر وجود دارد (ویلپامز و کلی، ۲۰۰۵).

کرنبرگ مطرح کرد که تجارب نامطلوب کودکی باعث می‌شود که کودکان بازنمایی‌های موضوعی مختلفی را درونی کنند که در یکپارچه کردن جنبه‌های مهرآمیز و نامهرآمیز کسانی که به آن‌ها نزدیک‌اند، واقع نمی‌شوند. در نتیجه این روابط موضوعی مختل، من‌ناایمن پدید می‌آید که ویژگی اصلی سازمان شخصیت مرزی است. از دیدگاه روابط موضوعی، توانایی برقراری روابط ارضاکنده متقابل تا حدودی به الگوی درون فکنی شده ناشی از تعاملات اولیه با والدین و نگرش نسبت به آنها و افراد مهم مربوط است (برس، باسر، راتم و همکاران، ۲۰۱۳). روابط موضوعی به عنوان یکی دیگر از ساختارهای روانی مهم در این نظریه، شامل بازنمایی از خود در تعامل با دیگران، همراه با یک حالت عاطفی است (کلارکین، یومانس و کرنبرگ، ۲۰۰۶). کرنبرگ (۱۹۷۶) معتقد است که روابط موضوعی از تعامل‌های عاطفی با افراد مهم زندگی فرد، که در طی تحول درونی شده‌اند و در ساختارهای حافظه ماندگار شده‌اند، ریشه می‌گیرند، اما الزاماً با تعامل‌های گذشته واقعی فرد با دیگران مهم زندگیاش، مطابق نیستند. بازنمایی درونی از خود و دیگران در واقع انعکاس جنبه‌های واقعی (بین فردی) و

خیالی ارتباطات گذشته فرد همراه با دفاع‌های مربوط به هر دو، هستند. این روابط موضوعی درونی نسبتاً در طول زمان پایدار می‌مانند، اما ظرفیت اصلاح هم دارند. در این بافت، چنانچه این روابط موضوعی حالت تعارضی یا دفاعی بگیرند می‌توانند استرس زیادی را ایجاد نمایند و نشانه‌های بیماری را تولید کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که الگوی روابط موضوعی در سطوح سازماندهی شخصیت نیز ممکن است به عنوان یک عامل کلی عملکرد شخصیت عملیاتی شود (کاسپی، ۲۰۱۴؛ شارپ و همکاران، ۲۰۱۵؛ رایت و همکاران، ۲۰۱۶). در این پژوهش سعی شده که به این سوال پاسخ داده شود آیا مدل ساختاری تبیین ساختار شخصیت مرزی با نقش مستقیم نگرش نسبت به پدر و نقش واسطه‌ای روابط موضوعی از برآزش خوبی برخوردار است؟



شکل ۱. مدل پیشنهادی

## ● روش

پژوهش حاضر به لحاظ هدف، از نوع بنیادی و به لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها، از نوع توصیفی-همبستگی است. جامعه آماری پژوهش، کلیه دانشجویان دانشگاه‌های تهران می‌باشد. روش نمونه‌گیری این پژوهش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای بود. حداقل حجم لازم برای پژوهش حاضر براساس شاخص پرکاربرد  $N$  بحرانی هولتر محاسبه شده است که این مقدار برای مدل فرضی پژوهش و براساس متغیرهای مکنون و مشهود برابر ۱۴۲/۱۴ به دست آمد. هم‌چنین، با در نظر گرفتن حداقل حجم مورد نیاز هنگامی که متغیرهای مشهود مدل (در مدل فرضی پژوهش حاضر، ۲۵ پارامتر) بین ۱۰ تا ۱۵ متغیر باشد، حجم نمونه باید بین ۲۵۰ تا ۴۰۰ نفر باشد. از این رو، کل نمونه انتخاب شده در این پژوهش ۴۴۱ نفر است. ابزارهای پژوهش به شرح زیر بودند:

□ الف: سیاهه روابط موضوعی و واقعیت سنجی بل: این ابزار، یکی از پرکاربردترین ابزارها در حوزه سنجش روابط موضوعی است، براساس پیوستار چند بعدی ارزیابی روابط

موضوعی ساخته شده که بلک، هارویچ و گدیمن (۱۹۷۳) از طریق مصاحبه‌های بالینی با بیماران در مورد رابطه‌هایشان به دست آورده‌اند (بل و همکاران، ۱۹۸۶). سیاهه روابط موضوعی بل ۴۵ ماده با پاسخدهی به صورت درست/ نادرست دارد که روابط موضوعی را در قالب چهار عامل دل‌بستگی ناایمن، بیگانگی، بی‌کفایتی اجتماعی و خودمیان‌بینی می‌سنجد. این آزمون همچنین ۴۵ ماده دیگر نیز دارد که سه عامل تحریف واقعیت، عدم قطعیت ادراک و هذیان و توهم برای سنجش واقعیت را شامل می‌شود. بل (۱۹۹۵) ضرایب اعتبار بازآزمایی چهار هفته‌ای زیرمقیاس‌های آن را ۰/۵۸ تا ۰/۹۰ و همسانی درونی آن‌ها را ۰/۷۸ تا ۰/۹۰ گزارش کرده است. روایی این سیاهه نیز از طریق سنجش همبستگی آن با مقیاس هاس دیگر مانند درجه بندی روانپزشکی مختصر (اورال و گراهام، ۱۹۶۲) و فهرست تجدید نظر شده ۹۰ ماده‌ای نشانه‌های بیماری تأیید شده است. در ایران در پژوهشی ویژگی‌های روانسنجی نسخه فارسی سیاهه روابط موضوعی بل؛ بعد از مراحل ترجمه- بازترجمه بررسی شد. نتایج تحلیل عاملی نسخه فارسی نیز ساختار چهار عاملی این ابزار را نشان داد. از آنجا که ترکیب ماده‌های نسخه فارسی در برخی عوامل با نسخه انگلیسی متفاوت بود، نمره‌های که به هر پاسخ درست/ نادرست در زیر هر عامل تعلق می‌گیرد، براساس نتایج تحلیل عاملی (بارعاملی) و مبنای نظری (نظر متخصصان در مورد ارتباط هر ماده با محتوای فرض شده) بازنگری شد. بدین ترتیب برای نمره‌گذاری عامل‌ها به هر ماده در زیر هر عامل نمره‌ای بین ۰ تا ۲ داده و سپس نمره‌های مربوط به آن باهم جمع می‌شود. اعتبار مقیاس با استفاده از محاسبه آلفای کرونباخ ۰/۷۷ تا ۰/۶۶، ضریب اعتبار دونیمه کردن ۰/۶۰ تا ۰/۷۷ بدست آمد. همبستگی معنادار بین ابعاد روابط موضوعی و سطوح مکانیزم‌های دفاعی نیز روایی همگرا و واگرایی مقیاس روابط موضوعی بل را تأیید کرد.

□ ب: مقیاس نگرش فرزند به والدین (CAFS): این مقیاس توسط هودسون در سال (۱۹۹۲) و شامل دو فرم مخصوص پدر و مادر است که در این پژوهش از فرم پدر آن استفاده شد. این مقیاس ۲۵ ماده‌ای است و توسط مقیاس لیکرت از ۱ تا ۷ (هیچ‌وقت تا همیشه) نمره‌گذاری می‌شود و برای اندازه‌گیری میزان رضایت نوجوان از رابطه با پدر تهیه شده است. این مقیاس برای کودکان ۱۲ سال به بالا استفاده می‌شود. عبدالله زاده و همکاران، (۱۳۹۷) آلفای کرونباخ را برای این مقیاس ۰/۹۷ بدست آوردند که بیانگر اعتبار درونی آن است.

□ ج: سیاهه سازمان یافتگی شخصیت: برای اندازه گیری سازه سازمان شخصیت از سیاهه سازمان یافتگی شخصیت کرنبرگ (IPO) فرم ۳۷ سؤالی سیاهه سازمان شخصیت کرنبرگ (۲۰۰۲) استفاده گردید. این سیاهه، دارای سه بعد واقعیت، دفاع های روانشناختی نخستین و سردرگمی هویت است. در مدل کرنبرگ از سازمان شخصیت، حاصل جمع سه عامل دفاع های روانشناختی نخستین، سردرگمی هویت و آزمون واقعیت، بیانگر آسیب پذیری کلی شخصیت (شخصیت مرزی) و حاصل جمع نمرات دو بعد دفاع های روانشناختی نخستین و سردرگمی هویت ملاک کلی شخصیت مرزی است. اعتبار و روایی این پرسش نامه در ایران توسط آل بهبهانی و همکاران (۲۰۰۷) مشخص شده است. روایی همزمان این سیاهه سازمان شخصیت از طریق اجرای همزمان پرسش نامه باس-پری و مقایسه عاطفه مثبت و منفی انجام گردید که ضرایب همبستگی بین سیاهه سازمان شخصیت، خرده مقیاس های پرخاشگری جسمی، پرخاشگری کلامی، خشم و خصومت و مقیاس عاطفه مثبت و منفی به ترتیب ۰/۵۷، ۰/۱۸، ۰/۳۹، ۰/۴۴، ۰/۲۱، ۰/۴۰ بدست آمد (هوئک، ۲۰۰۲).

#### ● یافته ها

در پژوهش حاضر تعداد ۴۴۱ شرکت کننده حضور داشتند که از این تعداد شرکت کننده تعداد ۱۵۰ نفر زن و تعداد ۲۸۶ نفر مرد و ۵ نفر جنس خود را مطرح نکرده اند که میانگین سنی آنان ۳۳ بود. علاوه بر این تعداد ۴۸ نفر پدر خود را با وضعیت تحصیلی بیسواد، ۹۹ نفر سیکل، ۱۲۲ نفر دیپلم، ۱۰۱ نفر کارشناسی، ۲۰ نفر کارشناسی ارشد و ۱۲ نفر دکتری گزارش کرده اند. در ادامه میانگین و انحراف استاندارد نمرات متغیرهای پژوهش در جدول ۱ ارائه شده است.

قبل از ارزیابی مدل اندازه گیری و مدل ساختاری، پیش فرض های مهم مدل یابی معادلات ساختاری شامل نرمال بودن تک متغیری و چندمتغیری و عدم وجود هم خطی چندگانه مورد بررسی قرار گرفت. محاسبه چولگی و کشیدگی هر یک از متغیرهای مشهود، روشی معمول برای ارزیابی نرمال بودن تک متغیری است. در این مطالعه چولگی متغیرهای مشاهده پذیر در دامنه ۰/۲۱۴ تا ۲/۵۷۲ و کشیدگی آنها در دامنه ۰/۸۸۹- تا ۷/۵۳۱ قرار داشت. چو و بنتلر (۱۹۹۵)، نقطه برش  $3 \pm$  را برای مقدار چولگی و  $10 \pm$  برای مقدار کشیدگی مناسب می دانند.



جدول ۱. شاخص های توصیفی متغیرهای پژوهش

انحراف استاندارد	میلگین	پیشینه	کمیته	
۷/۹۸	۵۱/۰۲	۶۷	۳۹	نمره روابط موضوعی
۲/۹۱	۳۳/۲۱	۴۲	۲۵	بی کفایتی اجتماعی
۳/۵۶	۱۸/۳۱	۴۵	۲۷	خودمیان بینی
۲/۲۵	۹/۵۲	۲۴	۱۲	دلبستگی نایمن
۱/۴۶	۵/۲۳	۱۲	۶	بیگدگی
۱۶/۱۴	۱۶۳/۹۶	۱۹۲	۱۱۲	نمره کل ساختار مرزی
۶/۷۴	۲۳/۱۸	۴۵	۱۰	دفاع روان شناختی
۵/۶۷	۲۲/۲۵	۳۷	۸	سردرگمی هویت
۱۲/۴۰	۳۸/۴۹	۸۵	۰	واقعیت سنجی
۱۰/۷۱	۱۲۳/۰۵	۱۴۴	۹۲	نمره کل پدر
۱/۶۸	۲/۲۳	۷	۱	آیتم ۱
۱/۷۱	۲/۲۹	۷	۱	آیتم ۲
۱/۹۵	۲/۹۴	۷	۱	آیتم ۳

جدول ۲. ماتریس همبستگی بین متغیرهای مشاهده پذیر پژوهش

بی کفایتی خودمحوری	دلبستگی	بیگدگی	دفاع	هویت	واقعیت آیتم ۱	آیتم ۲	آیتم ۳		
۱									
۰/۸۴**	۱								
۰/۶۵**	۰/۶۷**	۱							
۰/۸۰**	۰/۷۹**	۰/۵۶**	۱						
۰/۴۸**	۰/۵۲**	۰/۶۰**	۰/۴۷**	۱					
۰/۵۴**	۰/۵۸**	۰/۵۶**	۰/۴۹**	۰/۷۴**	۱				
۰/۴۲**	۰/۴۵**	۰/۴۹**	۰/۴۴**	۰/۶۶**	۰/۵۶**	۱			
۰/۲۴**	۰/۲۶**	۰/۲۳**	۰/۲۱**	۰/۲۰**	۰/۱۴**	۰/۱۴**	۱		
۰/۲۳**	۰/۲۴**	۰/۲۳**	۰/۱۹**	۰/۲۰**	۰/۱۶**	۰/۱۴**	۰/۷۶**	۱	
۰/۲۴**	۰/۲۵**	۰/۲۱**	۰/۲۴**	۰/۱۵**	۰/۱۷**	۰/۱۴**	۰/۶۳**	۰/۶۴**	۱

در این مطالعه فرض نرمال بودن چندمتغیری با محاسبه شاخص کشیدگی چندمتغیری نسبی بررسی شد که مقدار آن برابر ۱/۲۹۱ بدست آمد. بنتلر (۳۲)، معتقد است در صورتی که ارزش این شاخص بیشتر از ۳ نباشد، نرمال بودن چندمتغیری محقق شده است. بنابراین توزیع تمامی ترکیب های متغیرها نرمال است. بررسی پیش فرض عدم وجود هم خطی چندگانه به وسیله واریانس ماتریس همبستگی بین متغیرهای مشهود انجام شد. بررسی این ماتریس حاکی

از عدم وجود هم خطی چندگانه بین آنها است. ضرایب همبستگی در دامنه  $0/19 \leq r \leq 0/84$  قرار دارند. ضرایب همبستگی که بالای  $0/85$  باشند در تخمین صحیح مدل مشکل ایجاد می کنند (بتلر، ۱۹۹۵). درچنین شرایطی باید یکی از دو متغیر از تحلیل کنار گذارده شود. بنابراین فرض عدم وجود هم خطی چندگانه نیز محقق شده است. مدلیابی معادلات ساختاری با کاربرد روش تخمین حداکثر درست نمایی برای ارزیابی مدل اندازه گیری و مدل ساختاری به کار برده شد. مدل اندازه گیری ارتباط متغیرهای مشهود را با متغیرهای مکنون مشخص می کند. ارزیابی این مدل با استفاده از روش تحلیل عاملی تأییدی انجام می شود. شاخص های برازش مدل اندازه گیری که در جدول ۳ ارائه شده است، برازش مطلوب این مدل را نشان می دهد. بنابراین متغیرهای مشهود توانایی لازم برای عملیاتی کردن متغیرهای مکنون را دارند.

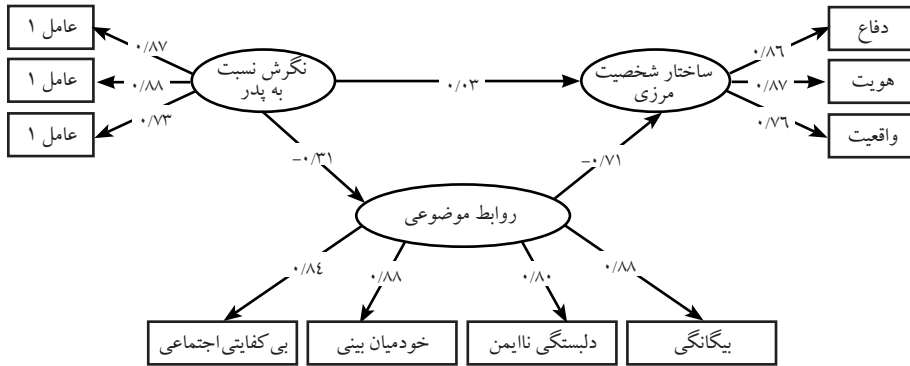
جدول ۳. شاخص های برازش مدل اندازه گیری و مدل ساختاری پژوهش

GFI	CFI	AGFI	SRMR	RMSEA	RFI	$\chi^2/DF$	Chi-Square	
۰/۹۷	۰/۹۸	۰/۹۵	۰/۰۴۶	۰/۰۴۵	۱/۶۹۸	۱/۸۴	۵۹/۱۶	مدل اندازه گیری
۰/۹۷	۰/۹۹	۰/۹۴	۰/۰۳۰	۰/۰۵۰	۰/۹۸	۲/۴۳	۶۵/۶۷	مدل ساختاری

هم چنین ارزیابی مدل ساختاری با استفاده از روش مدلیابی معادلات ساختاری نشان داد که تمامی شاخص های برازش این مدل فرضی به غیر از RMSEA، در محدوده برازش مطلوب قرار دارد. شاخص های برازش مربوط به این مدل در جدول ۳ دیده می شود. شکل ۲ مدل ساختاری مفهومی را به همراه ضرایب استاندارد به تصویر می کشد.

همان گونه که مشاهده می شود نگرش فرزند نسبت به پدر به عنوان متغیر برونزا، به ترتیب با ضریب استاندارد  $-0/31$ ،  $(t\text{-values} = 14/31)$ ،  $-0/03$ ،  $(t\text{-values} = -0/14)$  بر روابط موضوعی و ساختار شخصیت مرزی تأثیر دارد. روابط موضوعی نیز با ضریب استاندارد  $-0/71$ ،  $(t\text{-values} = 29/94)$  بر ساختار شخصیت مرزی تأثیر می گذارد. با توجه به اینکه در مدل ساختاری، معناداری ضریب مسیر با استفاده از مقدار T (T-value) مشخص می شود. چنانچه مقدار t بیش از  $1/96$  باشد ارتباط دو سازه معنادار است، بنابراین به غیر از مسیر مستقیم نگرش نسبت به پدر به ساختار شخصیت مرزی، تمامی مسیرها معنادار است. در ساختار شخصیت مرزی را واسطه گیری می کند. به این صورت که نگرش فرزند

نسبت به پدر بر روابط موضوعی اثر می‌گذارد، روابط موضوعی بر ساختار شخصیت مرزی اثر می‌گذارند. شاخص‌های برازش مربوط به این مدل در جدول ۴-۵ مشاهده می‌شود. شاخص‌ها نشان دهنده برازش بسیار مناسب مدل فرضی است.



شکل ۲. مدل ساختاری همراه با ضرایب

شکل ۲ مدل ساختاری فرضی را به همراه ضرایب استاندارد به تصویر می‌کشد. روابط موضوعی و کارکرد خانواده به ترتیب با ضرایب استاندارد ۰/۱۶ و ۰/۲۹- بر واقعیت سنجی اثر می‌گذارد و واقعیت سنجی نیز با ضریب استاندارد ۰/۲۹ بر علائم منفی اثر می‌گذارد. تمامی اثرات در سطح  $p < 0/001$  معنادار است.

در مطالعه حاضر برای ارزیابی روابط واسطه‌ای از آزمون بوت استرپ استفاده شد. بوت استرپ قدرتمندترین و منطقی‌ترین روش را برای ارزیابی اثرات غیر مستقیم فراهم می‌آورد. ارزیابی معنی‌داری این روابط را می‌توان به دو طریق بررسی کرد. روش اول با مراجعه به سطوح معنی‌داری و روش دوم با بررسی فاصله‌های اطمینان. در صورتی که حد بالا و پایین با فاصله اطمینان ۹۵٪ برای مسیر واسطه‌ای هم علامت باشند (هر دو مثبت یا هر دو منفی) و یا به عبارتی مقدار صفر بین این دو حد قرار نگیرد مسیر مورد نظر در سطح  $p < 0/05$  معنادار است.

جدول ۴، اثرات غیر مستقیم یا میانجی را برای مدل فرضی نشان می‌دهد. براساس مندرجات این جدول اثر نگرش فرزند نسبت به پدر بر ساختار شخصیت مرزی با واسطه‌گری روابط موضوعی دارای ضریب استاندارد ۰/۲۲۰ ( $p = 0/004$ ) است.

جدول ۴. نتایج آزمون بوت استرپ برای روابط واسطه‌ای

متغیر مستقل	متغیر واسطه	متغیر وابسته	حدود بوت استرپ	
			حد بالا	حد پایین
نگرش به پدر	روابط موضوعی ساختار شخصیت مرزی		۰/۳۵۶	۰/۱۵۳
			۰/۶۷۴	۰/۲۲۰
			۰/۰۰۴	

## ● بحث

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد ساختار شخصیت مرزی هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیر مستقیم و از طریق نگرش فرزند نسبت به پدر و روابط موضوعی به صورت مثبت تبیین می‌گردد. هم چنین یافته‌ها نشان داد، روابط موضوعی از طریق نگرش فرزند نسبت به پدر به صورت مثبت تبیین شده است. این یافته با نتایج پژوهش‌های هاپریچ و همکاران (۲۰۱۷)، طاهرویچ و باجتریک (۲۰۱۶) و گرین (۱۹۹۶) همسو است. هم چنین، یافته‌های مطالعه حاضر به طور ضمنی با نتایج پژوهش‌های خانجانی و همکاران (۲۰۱۲)، بشارت (۲۰۰۶)، غفاری و رضایی (۲۰۱۳)، مشابهت دارد. در تبیین این یافته می‌توان گفت که روابط شیء به وسیله بازنمودهای شناختی - عاطفی مبتنی بر روابط بین فردی استوار است و به ظرفیت فرد برای ایجاد روابط پایدار در زمینه‌های مختل مربوط است. براساس نظریه‌های روابط موضوعی و روانشناسی خود، نزدیکترین و صمیمی‌ترین روابط اولیه کودک، بیشترین تأثیر را بر بهنجاری و نابهنجاری روانی او دارد. این نظریه معتقد است که تعارض‌های ارتباطی اولیه با موضوع، همراه با خلق حاکم بر این رابطه، درونی می‌شود و بعدها ارتباطات فرد را با افراد جدید تحت تأثیر قرار می‌دهد (خانجانی و همکاران، ۲۰۱۲؛ گاگون، لبانس، آمند، ۲۰۱۵).

نظریه روابط موضوعی، از نظریه روان تحلیل‌گری فروید ایجاد شد. او به این نتیجه رسید که آسیب‌های روانی به عنوان پیامد تعارض بین سائق‌های ناهشیار و ممنوعیت درونی شده به این سائق‌ها است. نظریه روابط شیء، نسخه تکامل یافته نظریه فروید می‌باشد که تأکید می‌کند سائق‌ها در ناهشیاری تجربه نمی‌شوند، بلکه در ارتباط با یک شیء خاص تجربه می‌شوند. بنابراین، سنگ بنای اساسی ساختار روانی، واحدهایی هستند که از خود ایجاد می‌شوند. از جمله نظریه پردازانی که در زمینه شخصیت مرزی بر اساس نظریه روابط شیء سخن گفته‌اند، می‌توان به کرنبرگ اشاره کرد. از نظر وی، بیماران مرزی در مرحله تفرد -

جدوایی ماهر، به ویژه در زیرمرحله نزدیکی مجدد، تثبیت شده‌اند. نکته حائز اهمیت این است که تفرد- جدوایی مقدم بر ثبات شیء است و زمانی که فرد در تفرد- جدوایی تثبیت شده باشد، به دنبال آن فاقد ثبات شیء خواهد بود. بنابراین، بیمار مرزی نمی‌تواند میان خود و دیگران تمایز قابل شود، مگر این که بیشتر تصویر یک چهره ارضاکنده را که حضوری پایدار و باثبات دارد، درونی سازی کرده باشد (کرنبرگ، ۲۰۱۵). هراس کودک از آن است که مبدا مادر، او را برای همیشه ترک کند و دیگر بازگشتی در کار نباشد. بیمار مرزی مکرر چیزی شبیه این نوع اضطراب جدایی کوبنده را در بزرگسالی تجربه می‌کند. از اینرو، اغلب وابسته و چسبنده به نظر می‌رسد و نمی‌تواند به مدت طولانی تنهایی را تحمل کند (یومانز و لوی، ۲۰۰۲). براساس نظر کرنبرگ، بیماران مبتلا به شخصیت مرزی، پرخاشگری افراطی یا مازاد دارند؛ یعنی به دلیل مسایل فطری زیربنایی و یا ناکامی نیازهای اولیه آنها توسط مراقبان غیرحساس، میزان پرخاشگریشان بیش از حد معمول است. که با یافته‌های شید عنبرانی و همکاران ۱۳۹۸ در رابطه میان بدرفتاری‌های عاطفی دوران کودکی با پرخاشگری دوران بزرگسالی هماهنگی دارد. کلید واژه به همین دلیل انسجام نظام‌های همانندسازی تصاویر متضاد، بیش از خود تهدیدکننده خواهد بود. در گذشته تحولی بیماران مبتلا به شخصیت مرزی درست در زمانی که این انسجام در حال وقوع بوده است، شدت خشم و نفرت معطوف به یک تصویر بد، شاید تصویر خوب را نابود کرده و بنابراین، انسجام واقعی میان عشق و نفرت یا تصاویر خوب و بد اتفاق نیفتاده است. حتی اگر قرار بود بیماران مبتلا به شخصیت مرزی به درک مفهوم یکپارچه و منسجمی از چهره‌های مهم زندگی خود برسند، باز هم تصاویر بد از چنان خشم و نفرتی برخوردار بود که می‌توانست تصاویر خوب را منهدم و در نتیجه، شیء خوب (یعنی مادر خوب) را تنها بگذارد (کلارکین، لنزویگر، یومانز، لوی و کرنبرگ، ۲۰۰۷).

بربنمای نتایج بدست آمده از داده‌های پژوهشی، میان نگرش فرزند نسبت به پدر و روابط موضوعی رابطه وجود دارد. همان طور که قبلاً گفته شد، نظریه پردازان زیادی تأکید نموده‌اند که عدم حضور پدر در سنین ابتدایی و مراحل اول ادیپی، شکل‌گیری و تحول احساس خود، دنیای روابط موضوعی و الگوهای ارتباط درونی و به تبع آن در روابط بعدی، الگوهای ارتباطی غالب کودک با دنیای خارج را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد (بلاس، ۱۹۸۴؛

لیمن، آبل، ۲۰۰۰). بر مبنای نتایج بدست آمده حضور مثبت پدر با عامل بیگانگی در روابط موضوعی رابطه معنادار منفی دارد. عامل بیگانگی با احساس عدم ارتباط در روابط، ارتباطات بی ثبات و سطحی، مشکلات جدی در برقراری صمیمیت، خشم و خصومت نسبت به دیگران و تنهایی و انزوا در ارتباط است که حضور مثبت پدر می تواند با کاهش این عوامل همراه باشد و حضور منفی وی باعث افزایش این عوامل گردد (بل، ۲۰۰۷).

به طور کلی می توان گفت حضور مثبت پدر می تواند ارتباطات فرد را تنظیم کند و این امکان را به وی می دهد که بتواند بر روی یک طیف حرکت کند که یک سر این طیف جدایی مفرط وجود دارد و سر دیگر آن صمیمیت و آمیختگی، که آنچه برای سلامت روان یک فرد مهم است این است که بتواند در روابطش فاصله سالمی را حفظ کند که نه از نزدیکی زیاد خفه شود و نه این که از دوری زیاد رنج ببرد. حضور مثبت پدر کمک می کند خشم خود را ابراز کند و هدف ها و توانایی های خودش را بشناسد که پیش نیاز روابط پخته با دیگران است که در آن هم تمایز وجود دارد و هم ارتباط تعاملی؛ و در نهایت پدر به ایجاد رابطه سه گانه استقلال روان شناختی، تشکیل من مستقل و جدایی از رفتارهای وابسته به والدین کمک می کند. افرادی که نگرش منفی نسبت به پدر دارند، در برقراری روابط بین فردی نگرانی بیشتری را نسبت به دوست داشته شدن و پذیرش توسط دیگران، تجربه کنند. هر چند برقراری ارتباط به لحاظ روانشناختی برای این افراد بسیار با اهمیت است، اما نگرانی، احساس گناه، حسادت و اضطراب، سبب بروز الگوهای ناسازگارانه و تکرار شوندهای همچون وابستگی بیش از حد، چسبندگی و رفتارهای خودتخریبی در روابط آنان می گردد. جدایی، فقدان و تنهایی برای آنها سخت و غیر قابل تحمل است و به شدت نسبت به احتمال رها شدن حساسیت داشته و در جستجوی اطمینان یافتن از وجود حمایت و صمیمیت دیگران هستند. سطوح پایین درگیری عاطفی و گسستگی از روابط ابژه می کشاند که این گسست از والدین با خشم همراه است، در واقع فرد از ابژه ها جدا می شود و به سمت یک چیز کاملاً متفاوت برای جبران می رود ولی این جدایی با خشم همراه است نه پختگی (بل، ۲۰۰۷). پژوهشگران گزارش کرده اند، عدم حضور پدر چه از لحاظ فیزیکی و چه از لحاظ روانی به شکل آسیب زنده ای، فرایند شکل گیری ساختار خود و شبکه روابط موضوعی را تحت تاثیر قرار می دهد (بیشاب و لین، ۲۰۰۰)؛ در این میان پدر به عنوان مرجع قدرت در روابط

سه گانه مادر-کودک-پدر، نقش عمده‌ای در شکل‌گیری روابط موضوعی کودک ایفا می‌کند. پدر با ایجاد نوعی کشش و جاذبه، کودک را با دنیای واقعی که در برگیرنده افراد، اشیاء و موضوعات گوناگون است، آشنا می‌سازد (اتچوگون، ۲۰۰۲). از این رو، تجربه نوعی اتحاد رضایت بخش با پدر، عشق ورزی بدون تعارض با او و مورد عشق او واقع شدن، احساس بادوام و عمیقی از امنیت در برابر تهدیدات بیرونی را برای کودک فراهم می‌آورد و به او کمک می‌کند تا احساس استوار و محکمی نسبت به خود داشته باشد، براین اساس نظریه پردازان روان‌شناسی ایگو، وجود پدری دوست داشتنی و همدل را منبع اساسی و مهمی برای تحول احساس یکپارچگی از خود، می‌دانند (لیبن، ۲۰۰۰)

### ● نتیجه‌گیری

با این‌که یافته‌ها از مدل فرضی پژوهش حمایت‌کردند، نتایج این پژوهش باید با در نظر گرفتن محدودیت‌های آن تفسیر شود. ابتدا اینکه مطالعه حاضر روی بیماران اسکیزوفرنیک که جمعیت نسبتاً همگنی هستند، انجام شده است؛ بنابراین، در تعمیم نتایج به جمعیت‌های دیگر محدودیت وجود دارد. از سویی، هرچند بسیاری از پژوهشگران از مفهوم‌سازی اختلال‌های روانی در ساختاری ابعادی حمایت می‌کنند و بر این باورند که نتایج به دست آمده از محیط‌های بالینی و غیر بالینی تا حد زیادی مطابق هم هستند. باید در تعمیم نتایج این مطالعه به محیط غیر بالینی احتیاط کرد. محدودیت دیگر اینکه ماهیت مقطعی مطالعه حاضر، مانع استنتاج‌های علی و شناخت دقیق ماهیت واقعی روابط بین متغیرهای پژوهش می‌شود. احتمال زیادی وجود دارد که ترتیب زمانی شکل‌گیری متغیرها براساس مدل فرضی ارائه شده باشد؛ با وجود این، قطعاً نمی‌توان بر پایه این مطالعه حالت‌های جایگزین دیگر را رد کرد. سرانجام اینکه در این مطالعه برای ارزیابی هر کدام از متغیرها تنها از یک ابزار اندازه‌گیری خودسنجی استفاده شد. استفاده از روش‌های اندازه‌گیری متنوع می‌تواند به مفهوم‌سازی بهتر متغیر کمک کند.

با توجه به محدودیت‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود مطالعه حاضر روی جمعیت بالینی یا جمعیت‌های غیردانشجویی نیز انجام شود تا توان تعمیم‌دهی یافته‌های آن افزایش یابد. هم‌چنین به منظور استنتاج روابط علی و شفاف کردن توالی زمانی بین متغیرهای پژوهش، انجام مطالعات طولی پیشنهاد می‌شود.

## ● منابع

- بشارت محمد علی، تبیین تئوری دل‌بستگی در مورد اختلالات شخصیت. *روان‌شناسی معاصر* ۲۰۰۶؛ دوره ۱، شماره ۲: ۴۱-۸.
- خانجانی زینب، حسینی نسب سید داود، کاظمی آمنه، پناه علی امیر (۱۳۹۱)، سبک‌های دل‌بستگی و اختلالات شخصیت: تحلیلی بر نقش نا ایمنی دل‌بستگی بر اختلالات شخصیت خوشه B و C، دوره ۲، شماره ۷، ۱۲۶-۱۰۳.
- رضا قلی، تکتّم، (۱۳۸۸)، *رابطه فقدان پدر با روابط موضوعی و اختلال شخصیت خود دوستدار*، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه شهید بهشتی.
- شیدعنبرانی بهناز، گل علیرضا، فرهادیان فاطمه، طیبی زهرا، نامور طباطبایی سید سجاد (۱۳۹۹)، نقش بدرفتاری‌های عاطفی دوران کودکی در پیش بینی پرخاشگری بزرگسالی، *مجله روانشناسی*، دوره ۲۴، شماره ۱، بهار: ۵۷-۷۴.
- غفاری مظفر، رضایی اکبر (۱۳۹۲)، بررسی ارتباط سبک دل‌بستگی و سبک هویت با اختلال شخصیت مرزی در دانش‌آموزان دبیرستانی، *علوم پزشکی ایلام*، دوره ۲۴، شماره (۶).
- مهدوی مزده، مامک، حجازی الهه، نقش زهرا (۱۳۹۷)، رابطه ادراک از سبک‌های والدینی با تاب‌آوری: نقش واسطه‌ای عاملیت انسانی، *مجله روانشناسی*، دوره ۲۲، پاییز: ۳۲-۳۴۳.
- Abelin, E. (1975). Some further observations and comments on the earliest role of the father. *International Journal of Psychoanalysis*, 56, 293-302.
- Al Behbahani, Marjan, Mohammadi, Nouraleh. Review the psychometric properties of the Kronberg character organization log. *Journal of Psychology*. 2007., 11 (2): 195-185.
- Bateman A, Fonagy P. *Psychotherapy for borderline personality disorder Mentalization-based treatment*. London: Oxford Medical Publications. 2004 .
- Bell Md. *Bell Object Relations and Reality Testing Inventory*: Borrti. Western Psychological Services; 2007.
- Blos P. Son and Father. *Journal of the American Psychoanalytical Association*. 1984; 32: 301-324.
- Liebman Sj, Abell Sc. The Forgotten Parent No More: A Psychoanalytic Reconsideration Of Fatherhood. *Psychoanalytic Psychology*. 2000; 17(1): 88- 105.
- Caligor E, Kernberg OF, Clarkin JF. *Hand book of dynamic psychotherapy for higher level personality pathology*. 2nd ed. Washangton, DC: Am psychiatr publ. 2007.



- Charity, J. (2003). *When fathers arent Dads*. Retrieved from <http://www.umm.maine.edu/resources/behachive/bexstudents/jackich/arity/jc320.html>, August 11, 2003
- Clarkin JF, Lenzenweger MF, Yeomans F, Levy KN, Kernberg OF. An object relations model of borderline pathology. *J Pers Disord* 2007; 21(5): 474-99.
- Davids, M. (2002). *Fathers in the internal world*. In J. Trowell & A. Etchegoyen (Eds.), *The importance of fathers* (pp. 67-92). New York: Brunner-Routledge.
- Ducharme, J., Doyle, A. B., & Markiewicz, D. (2002). Attachment security with mother and father: Associations with adolescents reports of interpersonal behavior with parents and peers. *Journal of Social and Personal Relationships*, 19, 203° 231.
- Etchegoyen A. *Psychoanalytic Ideas about Father*. In “The Importance of Father: A Psychoanalytic ReEvaluation”. Editors: Trowell J, Etchegoyen A. 20- 41. New York Brunner/Routledge. 2002: 20-41.
- Etchegoyen, A. (2002). *Psychoanalytic ideas about fathers*. In J. Trowell & A. Etchegoyen (Eds.), *The importance of fathers: A psychoanalytic reevaluation*. (pp. 20-41). New York: Brunner-Routledge
- Evans, G.D., & Fogarty, K. (1999). *The hidden benefits of being aninvolved father*. Retrieved from <http://edis.ifas.ufl.edu>, July 9,2005.
- Gagnon J, Leblanc JS, St-Amand J. Relationship between two dimensions of object relations and group psychotherapy attendance rate in borderline personality disorder individuals. *J Psychol Psychother* 2015; 5(2):171.
- Green, S. (2002). *Involving fathers in children literacy development: An introduction to the fathers reading every day (FRED) program*. Retrieved from <http://www.joe.org/joe/2002october/iw4.shtml>, July 9,2005 .
- Greene LR. Primitive defenses, object relations, and symptom clusters in borderline psychopathology. *J Pers Assess* 1996;67(2): 294-304.
- Hoek HW. *Distribution of eating disorders. Eating disorders and obesity: A comprehensive handbook*. 2002; 2: 233-7.
- Hörz-Sagstetter, S., Volkert, J., Rentrop, M., Benecke, C., Gremaud-Heitz, D. J., Unterrainer, H. F., ... & Feil, M. G. (2020). A Bifactor Model of Personality Organization. *Journal of Personality Assessment*, 1-12.
- Huprich SK, Nelson SM, Pagueot A, Lengu K, Albright J. Object relations predicts borderline personality disorder symptoms beyond emotional dysregulation, negative affect, and impulsivity. *Personality Disorders* 2017; 8(1): 46-53.
- Jones, K. (2005). The role of father in psychoanalytic theory: Historical and contemporary trends. *Smith College Studies in Social Work*, 75, 7-28.

- Kapikiran, S. (2012). *Loneliness and Life Satisfaction in Turkish Early Adolescents: The Mediating Role of Self Esteem and Social Support*. Springer Science+Business Media.
- Kernberg OF. Borderline (Patient) Personality. *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences* (Second Edition), Personality Disorders Institute, New York Presbyterian Hospital, New York, NY, USA; Joan and Sanford. 2015; 755-59.
- Kernberg OF. Identity: recent findings and clinical implications. *The Psychoanalytic Quarterly*. 969-1004 :(4)75 ;2006 .
- Kernberg,otto, Yomans,franka, E Clarkin John F ,(2015) *Transference-focused Pshothrtapy for Borderline Personality Disorder*. American Psychatic Publishing.
- Khanjani Z, Hosseini Nasab SD, Kazemi A, Panah Ali A. Attachment styles and personality disorders: An analysis of the role of attachment insecurity on personality disorders of cluster B and C. *Clinical Psychology Studies* 2012; 7(2): 97-119. [Persian]
- Kohut,h,(1977), *The anakysis of self*.NEW york :Internatinai Universities Press.
- Lamb, M. E. (2000). The history of research on father involvement: An overview. *Marriage and Family Review*, 29: 23-42.
- Lieberman, M., Doyle, A., & Markiewicz, D. (1999). Developmental patterns in security of attachment to mother and father in late childhood and early adolescence.
- Liebman, S. J., & Abell, S. C. (2000). The forgotten parent no more: A psychoanalytic reconsideration of fatherhood. *Psychoanalytic Psychology*, 17, 88-105.
- Sharp, C., Wright, A. G., Fowler, J. C., Frueh, B. C., Allen, J. G., Oldham, J., & Clark, L. A. (2015). The structure of personality pathology: Both general ('g') and specific ('s') factors?. *Journal of Abnormal Psychology*, 124(2), 387.
- Smith, A. K. (1996). *Fathers roles*. Retrieved from <http://www.ohioline.osu.edu/hyg-fact/5000/5212.html>, March 7, 2002.
- Tahirovic S, Bajric A. Child-parent attachment styles and borderline personality disorder relationship. *Mediterr J Clin Psychol* 2016; 4(2): 1-27.
- Williams, S. K., & Kelly. F. D. (2005). *Relationships Among Involvement, Attachment*.
- Wineburg ,A, L.(2000)Treatment of children with Absent Fathers and Adolescent work *Journal* ,17,255-273.
- Wright, A. G., Hopwood, C. J., Skodol, A. E., & Morey, L. C. (2016). Longitudinal validation of general and specific structural features of personality pathology. *Journal of Abnormal Psychology*, 125(8), 1120.
- Yeomans FE, Levy KN (2002). An object relations perspective on borderline personality. *Acta Neuropsychiatry*, 14(2): 76-80.